

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

داکتر عباس آزادیان



خشونت

قسمت پنجم

جنبه های خشونت علیه زنان و مطالعات مهرانگیز کار

من از نهایت شب حرف میزنم

من از نهایت تاریکی،

و از نهایت شب حرف میزنم

فروغ فرخزاد- هدیه

دوست دارم چند بخش از این نوشته را اختصاص بدهم به افرادی که در زمینه خشونت در خانواده کار کرده اند و عقاید آنها را منعکس کنم. خانم مهرانگیز کار یکی از افرادی است که در رابطه با حقوق زنان و حقوق کودکان در ایران و مبارزه در شرایط دشواری که همه ما از آن اطلاع داریم کارهای برجسته ای ارائه کرده است. خانم مهرانگیز کار نوشته های فراوانی در زمینه های حقوق زنان و خشونت علیه زنان ارائه کرده اند. من در این نوشته و در تائید و تحسین نظرات ایشان چند نکته از یکی از کتابهای ایشان را عنوان میکنم. خانم کار در کتاب "پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران" که در سال ۱۳۷۹ برای بار اول چاپ شده است به بررسی جنبه های خشونت میپردازد. من خلاصه ای از فصل اول این کتاب را برای شما ارائه میکنم. در این فصل خانم

مهرانگیز کار سعی میکند توضیح دهد که چرا خشونت علیه زنان امری عمومی است و در این تلاش به هفت جنبه خشونت علیه زنان میپردازد.

۱- اولین جنبه ای که خانم کار مطرح میکند "جهانی بودن خشونت علیه زنان" است. ایشان با ارائه آمارهای مختلف نشان میدهد که خشونت به یک منطقه خاص، یک گروه خاص اجتماعی، و یا یک مذهب خاص محدود نمیشود. همانگونه که من قبلاً هم اشاره کردم خشونت هم در کشورهای عقب نگه داشته شده و هم در کشورهای پیشرفته اقتصادی وجود دارد. در نتیجه تمام سیستمها و فرهنگها و کشورها بهای سنگین آنرا میپردازند.

طبعاً میتوان از این آمار نتیجه گرفت که خشونت علیه زنان پدیده ای است جهانی و مبارزه با آن هم باید مسأله ای جهانی بشود. دولتها و مردم در سرتاسر دنیا باید دست به دست هم بدهند تا با مسأله خشونت علیه زنان مبارزه بشود. رهبران مذهبی و فرهنگی و سیاسی در نظامهای مختلف و سیستمهای باوری مختلف باید صدای یگانه ای پیدا کنند تا با مسأله خشونت علیه زنان مبارزه کنند. از آنجائی که مردان خود به میزان زیادی از این خشونت متضرر میشوند، آنها هم باید با زنان در مبارزه با این خشونت هم صدا بشوند.

۲- مسأله دومی که خانم مهرانگیز کار مطرح میکنند این واقعیت است که "خشونت علیه زنان در ایران امری پنهانی است". من قبلاً اشاره کرده ام که به نظر میرسد که خشونت در همه جای دنیا امری پنهانی باشد و در همه جوامع بسیاری از زنان از زندگی خشونت بار خود حرف نمیزنند تا وقتی که دیگر شرایط به هیچ وجه قابل تحمل نباشد و یا به قول خانم کار "کارد به استخوانشان" برسد. میزان این پنهان بودن خشونت در جوامع مختلف متفاوت است و من اشاره کردم که مثلاً در کانادا حدود ۲۵ درصد از زنان خشونت دیده به پلیس شکایت میکنند در حالی که در کامبوج این میزان تنها یک درصد است.

برای اینکه زنان بتوانند در مورد خشونت حرف بزنند بدون اینکه احساس خطر کنند باید فضای اجتماعی و قضائی مناسب را در اختیار داشته باشند؛ قضائی که در خدمت حل مشکلات آنها باشد.

۳- سومین مسأله ای که خانم کار مطرح میکند این واقعیت است که "خشونت علیه زنان در ایران فقط خانگی نیست". خانم کار به درستی مطرح میکنند که خشونت علیه زنان هم در حوزه خصوصی - یعنی در درون خانواده ها- شیوع دارد و هم در عرصه عمومی. عرصه عمومی خشونت علیه زنان در رابطه با ساختار سیاسی- حقوقی کشور، قوانینی که حقوق زنان را محدود میکند و امکان خشونت علیه آنها را افزایش میدهد و ساختار اقتصادی کشور است که زنان را وابسته نگه میدارد تا توان استقلال بیشتر و در نتیجه توان مقابله با خشونت را نداشته باشند. از جمله مسائلی که خانم کار در این چهارچوب مطرح میکنند مسأله محدودیت حضانت (حق سرپرستی و نگهداری کودکان) و سهم بردن از دارائی شوهر در صورت جدائی میباشد.

۴- مسأله بعدی که خانم کار مطرح میکند این واقعیت است که "خشونت علیه زنان در ایران کتمان میشود". خانم کار مطرح میکنند که به اندازه لازم به مسأله خشونت علیه زنان توجه نشده است و مطالعات در این مورد اندک است - و من قبلاً اشاره کرده ام که چقدر دشوار است در این زمینه اطلاعات به دست آوردن و تنها مطالعه گسترده ای که به وسیله وزارت کشور صورت گرفته است در دسترس محققان نیست. و در نتیجه امکان نوشتن و تحلیل و تجزیه مسأله خشونت علیه زنان بسیار دشوار میباشد.

۵- خانم کار مطرح میکنند که "دستگاههای قضائی و اجرائی در ایران نسبت به خشونت علیه زنان بی اعتنا نیستند". ایشان به درستی به این باورند که برخورد قانون اسلامی و مقامات قضائی با مسأله خشونت علیه زنان باعث نادیده گرفته شدن

حقوق انسانی زنان شده است و خشونت علیه آنها را دامن میزند. ایشان مینویسند که حتی وقتی زنان به پلیس و مقامات قضائی شکایت میکنند بیشتر مورد سرزنش قرار میگیرند تا حمایت، و با مسایل آنها با پیش داورى برخورد میشود.

۶- خانم مهرانگیز کار مطرح میکنند که "کنترل خشونت علیه زنان در ایران نیازمند تحقیق و بررسی همه جانبه است." شکی نیست که تنها تغییر بعضی از قوانین و مثلاً امکان طلاق گرفتن زنی که مورد خشونت قرار گرفته است - چیزی که هم اکنون هم امکان آن تا حد زیادی وجود دارد- برای پایان دادن به خشونت کافی نیست. وقتی کل جامعه با این فرد برخورد منفی دارد و این زن از لحاظ اقتصادی وابستگی شدید دارد، با طلاق گرفتن، از یک نوع خشونت به نوع دیگر خشونت کشیده میشود. شیوع شدید فحشا در ایران از این لحاظ قابل توجه است. برای یافتن راه کارهای مناسب مطالعات گسترده و بررسیهای کارشناسانه، حضور وسیع زنان، لازم است تا بتوان با خشونت در خانواده و خشونت اقتصادی و خشونت اجتماعی علیه زنان مبارزه کنیم.

۷- و بالاخره خانم مهرانگیز کار مطرح میکنند که "مبارزه قطعی با خشونت علیه زنان نیازمند ارائه راه کار کلان است." شکی نیست که، همانگونه که اشاره شد، برای مبارزه با خشونت علیه زنان، باید به جنبه های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و قضائی که باعث تداوم و گسترده گی این مشکل میشود توجه شود. توجه به تجددگرایی در مقابل سنت گرایی، توجه به آزادی بیان، حرکت در جهت افزایش عدالت اقتصادی و غیره جنبه های ضروری ریشه کن کردن خشونت علیه زنان میباشد.

برای برخورد با این مسایل و مشکلات خانم کار اقدامات خاصی را پیشنهاد میکنند. ایشان به درستی بر این باورند که باید مسأله خشونت علیه زنان از اختفای خانه بیرون بیاید و به بحث گذاشته بشود. گزارش خشونت ضروری است ولی برای ریشه کن کردن خشونت کافی نیست. باید ریشه های انواع خشونت علیه زنان - جنسی، جسمی و روحی- روانی، مالی، سیاسی و اقتصادی- مورد بررسی قرار بگیرد. باید در تمامی این زمینه ها برنامه های دقیق و آینده نگر داشت تا بتوانیم خشونت علیه زنان را مهار کرده و ریشه کن بکنیم. طبیعتاً برای عمل کردن به چنین برنامه ای به دولتی نیاز است که چنین بینشی به مسایل داشته باشد و توان پذیرفتن خطرات احتمالی قدم زدن در چنین راهی را داشته باشد. در نهایت باید فرهنگ خشونت از همه سو مورد حمله قرار گیرد و در بوتۀ نقد نهاده شود و ضرورت مهار خشونت و تبدیل آن به فرهنگ گفت و گو درک شود.

قسمت ششم

خشونت علیه زنان و مطالعات شهلا اعزازی

قطره اشکی تبار

برگ سوخته یاس را

سیراب میکند

پرتو نوری علا- صد سال به از این سالها

بارها اشاره کرده ام که نوشته ها و کارهای تحقیقی در مورد مسأله خشونت علیه زنان در ایران محدود میباشد. اخیراً کتابی به دستم رسید به نام "خشونت خانوادگی: زنان کتک خورده"^۱. که به وسیله دکتر شهلا اعزازی نوشته شده است. از ایشان قبلاً کتاب دیگری هم به نام "جامعه شناسی خانواده"^۲ خوانده بودم که کتابی بود قابل درک برای همه و عمیق در مورد نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر و در آن کتاب ایشان مطالبی هم در مورد خشونت در خانواده مطرح کردند و به طور مشخص به مطالعات تحقیقاتی خود در مورد خشونت در خانواده اشاره میکنند. حیف آمد مطالبی را از کتاب "خشونت خانوادگی: زنان کتک خورده" در این نوشته نیاوردم و بدین ترتیب بزرگداشتی نداشته باشم از زن محقق دیگری که در شرایط دشوار ایران به مطالعه مسأله مهم و مطرح جامعه، یعنی خشونت در خانواده، میپردازد و به دنبال راه حلهای منطقی میباشد.

دکتر اعزازی در کتاب خود به مطالعه ای اشاره میکند که گروه ایشان به آن دست زده است. ایشان به طور کیفی به بررسی شرایط و مسایل زنانی که از شوهران خود کتک خورده اند، میپردازد. گروه ایشان در ۵ مرکز مختلف زنان- مراکز مشاوره و پیشگیری بهزیستی در تهران - با ۵۳ زن کتک خورده مصاحبه میکند و نتایج را ارائه میدهد. ایشان سعی میکنند به جنبه های مختلف توضیح دهنده خشونت در زندگی این زنان بپردازند.

طبیعتاً جنبه هایی که میتواند باعث شیوع خشونت بشود را در سه سطح مختلف میتوان تقسیم و بررسی کرد: سطح جامعه، سطح خانواده و در سطح فرد.

در سطح جامعه باید به چهارچوب حاکم بر کشور - یعنی چهارچوب سیاسی، اقتصادی و قضائی کشور توجه کرد. در همین سطح باید به ساختار جامعه از لحاظ سلسله مراتب قدرت و به جهان بینی جامعه توجه کرد. از جهان بینی حاکم بر جامعه به ارزشها و برخوردهای جامعه علیه خشونت میرسیم. سؤالی که مطرح میشود این است که آیا ساختار کلی جامعه و جهان بینی کلی جامعه و ارزشهای حاکم بر جامعه در جهت مقابله با خشونت و به طور اخص خشونت علیه زنان گرایش دارند و یا مشوق خشونت میشوند.

در سطح خانواده باید به موقعیت خانواده در جامعه دقت کرد. یعنی یک خانواده خاص در چهارچوب این جامعه از چه موقعیت اقتصادی برخوردار است؟ آیا خانواده دچار انزوای اجتماعی است و یا سیستم حمایتی مناسبی در اختیار خانواده قرار دارد؟ مشکلات خانوادگی در این سطح بررسی میشود و میتواند شامل مسایلی مثل بیکاری، بیماری،

^۱ دکتر شهلا اعزازی. خشونت خانوادگی: زنان کتک خورده. تهران، نشر سالی، ۱۳۸۰

^۲ شهلا اعزازی. جامعه شناسی خانواده. تهران. نشر روشنفکران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶

بیخانمانی و بحراناها و مسایل دیگر هم بشود. مسایل دیگر مورد بررسی در این چهارچوب شامل ساختار خانواده از لحاظ هرم قدرت و رابطه میان افراد با هم و نقش آنها در این هرم قدرت میباشد.

در سطح فردی خصوصیات اجتماعی-اقتصادی فرد در خانواده مطرح میشود و این شامل سطح سواد زن و مرد، تعداد کودکان در خانواده و غیره میباشد. آیا برای این مرد خاص حفظ قدرت در سلسله مراتب اقتداری مطرح است یا نه؟ آیا او قصد نظارت بر رفتار همه اعضای خانواده را دارد یا نه؟ آیا مسأله مواد مخدر و فقر و بیماریهای روحی و روانی در گسترش مشکلات این خانواده نقشی بازی میکند یا نه؟ سطح سواد زن و یا شوهر چه نقشی در مشکلات زوجین دارد؟ و مسایل مشابه دیگر.

با در نظر گرفتن مسایل فوق اجازه بدهید به مطالعه دکتر اعزازی بپردازیم:

همانطور که اشاره شد خانم دکتر اعزازی با ۵۳ زنی که مورد خشونت همسران خود قرار داشتند مصاحبه میکند. از ۵۳ زن کتک خورده که مورد مصاحبه قرار گرفتند ۶۸٪ در سنین بین ۳۰ تا ۵۰ سال بود و ۲۸٪ زیر ۳۰ سال بودند. سطح سواد این زنان متفاوت بود و از بی سواد تا لیسانس را شامل میشد. ۱۵٪ از زنان کتک خورده لیسانس داشتند، ۳۴٪ دیپلم و بقیه تحصیلات کمتر داشتند.

در میان این ۵۳ زن کتک خورده ۴۴٪ شاغل بودند و ۶۶٪ خانه دار. زنان شاغل بیشتر کارمند و معلم بودند. هرچه سطح تحصیل زنان بالاتر بود امکان اشتغال آنها بیشتر بود. به غیر از یک نفر همه زنان فرزند داشتند و هفت نفر آنها دوباره ازدواج کرده بودند.

اکثریت این زنان بین سنین ۱۸ تا ۴۵ سالگی ازدواج کرده بودند (۴۷٪) ولی حدود ۱۵٪ هم در زیر سن ۱۶ سالگی ازدواج کرده بودند. زنانی که در سنین پائین ازدواج کرده بودند تحصیلات پائینتری داشتند. کسانی که در سنین پائین ازدواج کرده بودند کمتر امکان داشت در بیرون خانه شاغل باشند. طول ازدواج این زنان متفاوت بود و از کمتر از یک سال تا بالای بیست سال را شامل میشد. وقتی از زنان در مورد سطح سواد شوهرهایشان پرسیدند جواب این بود که حدود ۴۵٪ مدرک دیپلم یا مدرک بالاتر داشتند. ۷۴٪ زنان درآمد شوهر خود را متوسط و بسیار خوب رتبه بندی کردند. ۶۳٪ این زنان به شکل سنتی ازدواج کردند و ۳۷٪ شخصاً همسر خود را انتخاب کرده بودند و مایل به ازدواج بودند. درصد ناچیزی از مردان خشونت کننده الکل و یا مواد مخدر استفاده میکردند.

حدود ۴۰٪ از زنان مطرح کردند که خشونت فیزیکی علیه آنان حتی در دوران حاملگی ادامه پیدا کرده بود. سه نفر از ۵۳ زن به دلیل خشونت فیزیکی دچار سقط جنین شدند. در مواردی خشونت حتی در رابطه قبل از ازدواج وجود داشته است. از ۳۰ نفر زنی که قبل از ازدواج با همسرشان ارتباط داشته اند ۱۸ نفر خشونت کلامی و یا فیزیکی را تجربه کرده بودند. علیرغم این تجربه ها این زنان ازدواج را پذیرفته بودند.

خشونت در ۲۵٪ موارد در شب ازدواج شروع شده بود. ۲۵٪ دیگر در یک ماه اول ازدواج خشونت را تجربه کردند. در مجموع بالای ۸۰٪ از این زنان در سال اول ازدواج مورد خشونت قرار گرفته بودند.

در ۴۸٪ مواقع خشونت در اماکن عمومی و در جلوی چشم دیگران اتفاق افتاده بود. تنها دخالت افراد جامعه در این موارد ابراز عقیده ای بود از نوع اینکه "زن را که این طوری نمیزنند!" تنها یک چهارم این زنان در دوران کودکی هرگز از والدین خود کتک نخورده بودند.

این مطالعه دکتر اعزازی نشان میدهد که:

۱- خشونت خانوادگی در طیف وسیعی از افراد با ویژگیهای متفاوت اجتماعی- اقتصادی قابل مشاهده است.

۲- زنان خشونت دیده و مردان خشن در سطوح مختلف تحصیلی، شغلی و درآمد قرار داشتند.

۳- سن ازدواج، نوع ازدواج (خواستگاری قبلی یا آشنائی قبلی) و یا مدت زمان بعد از ازدواج هم نقش چندانی در بروز و یا عدم بروز خشونت نداشت.

۴- درآمد مردان بسیار بالاتر از درآمد زنان بود.

۵- بسیاری از زنان میزان بالای خشونت را تحمل میکنند و هنوز ترجیح میدهند و یا مجبورند به زندگی خانوادگی ادامه دهند زیرا امکان بهتر دیگری در مقابل خود ندارند. دکتر اعزازی سپس به بررسی جنبه هائی که باعث گستردگی خشونت میباشد میپردازد و آنها را در سطح جامعه، در سطح خانواده و در سطح فردی مورد بررسی قرار داد.

نگرش اجتماع به خشونت:

نگاه جامعه به خانواده و اعطای امتیازات خاص به مرد امکان استفاده از خشونت را به وجود میآورد. به نظر میرسد که جامعه ایران حد معینی از خشونت خانوادگی را مجاز میداند. این نگرش اجتماع به خشونت طبیعتاً در افکار و رفتار افراد جامعه انعکاس پیدا میکند. مطالعه خانم اعزازی نشان میدهد که جامعه و قوانین حاکم بر جامعه ایران استفاده از خشونت در جهت نظارت بر رفتار زن و کودک را در خانواده مجاز میدانند. در مورد کودکان این اجازه تحت عنوان تربیت کودک توجیه میشود. طبیعتاً این امر انعکاسی است از موقعیت اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی مرد که تحت عنوان سرپرست و تامین کننده نیازهای خانواده خشونت را توجیه میکند.

نگرش جامعه به مردان هم در گسترش خشونت بی اثر نیست. جامعه ایرانی به مرد- به دلیل امکانات بیشتر، درآمد بالاتر و غیره- امتیازات خاصی میدهد و به او جایگاه بالاتری در سلسله مراتب خانوادگی اعطا میکند. دادن حق تصمیم گیری در مورد محل سکونت خانواده، حق مرد در دادن یا ندادن اجازه سفر به زنش و داشتن حق نظارت بر رفتارهای زن هم امکان استفاده از خشونت را افزایش میدهد. پذیرش خشن بودن مرد و خشونت را رفتار طبیعی او تلقی کردن باعث میشود که شرم اجتماعی استفاده از خشونت از بین برود. در نهایت در نگاه جامعه این زن است که باید از مورد خشونت واقع شدن اجتناب کند و کاری نکند که سزاوار خشونت مرد باشد. جامعه در مواقعی زن را مقصر بروز خشونت علیه او میداند و او را سرزنش میکند. از این دیدگاه تغییر الگوی مردانه خشونت ضروری نیست و این زن است که باید مطیعتر و سر به راه تر شود. هنگامی که خشونت اتفاق می افتد هم برخورد جامعه در تداوم و عدم تداوم آن تأثیر دارد. جامعه ایران خشونت ملایم شوهر علیه زن را میپذیرد و آنرا منع نمیکند.

نگرش اجتماعی جامعه به زنان عکس نگرش جامعه به مردان است، یعنی آنها را پائینتر از مردان میداند و اعتبار اجتماعی مستقلی برای آنها قایل نیست. به همین خاطر زنان برای کار کردن، از کشور خارج شدن و غیره به رضایت شوهر خود احتیاج دارند. از آنجائی که اعتبار اجتماعی زن از طریق وابستگی او به مرد حاصل میشود، پس او باید خواسته های خود را در جهت برآوردن خواسته های شوهر خود تغییر دهد.

نگرش جامعه به خانواده هم در بقا و هم در گسترش خشونت نقش دارد. در چهارچوب بینش حاکم در ایران محیط خانواده محیطی خصوصی است و دیگران حق چندانی برای دخالت در مسایل و مشکلات این فضای خصوصی ندارند. در نتیجه به دیگران ربطی ندارد که برای مقابله با خشونت به حریم خصوصی خانواده وارد بشوند. از همین زاویه اگر زن به وظایف خود نسبت به شوهرش وفادار باشد خشونتی به وجود نمی آید. خشونت وقتی به وجود می آید که رفتار زن مطابق با خواسته های مرد نباشد. از آنجائی که بعضی از زنان به دلیل فرار از شرایط نا گوار خانواده پدری دست به ازدواج میزنند حتی به علایم خشونت قبل از ازدواج هم اهمیت نمیدهند و به ازدواج تن میدهند. به نظر میرسد که

اصل مسأله ازدواج کردن است و اینکه زن با چه فردی ازدواج میکند و با چه شرایطی تن به ازدواج میدهد، از نظر جامعه، اهمیت ثانوی دارد.

شرایط دیگری هم به گستردگی خشونت کمک میکند. سازمانهای کمک رسانی محدودند و نا آگاهی از کمکهای موجود باعث میشود از امکانات موجود بهره برداری نشود. دکتر شهلا اعزازی بر این باور است که آنهایی که به این سازمانهای امدادی مراجعه میکنند هم نفعی نمیبینند زیرا این سازمانهای رسمی ساختاری مردانه دارند و خود به عنوان مانعی در درک مسایل و مشکلات زنان عمل میکنند. نبود کمکهای اقتصادی برای زنان بعد از جدائی امر مهمی است که مانع رها کردن فضای خشن خانواده و دور شدن از مرد خشن میشود.

خانمی ۳۵ ساله بیشتر از ۳ سال است که مریض من است. متأسفانه به دلایل مختلف از بیماری شدید روحی رنج میبرد. ایشان در ایران ازدواج کرده بود و خشونتهای متعددی را تجربه کرده بود. در نهایت مجبور به طلاق میشود. شوهرش بچه ها را از او میگیرد و خانواده پدری هم روی خوش به او نشان نمیدهد. در نهایت تصمیم میگیرد از ایران خارج بشود. متأسفانه فشارهای زندگی روحی و تنهایی مطلق در مهاجرت باعث بیماری شدید روحی- روانی او شده است. خوشبختانه با کمکهای افراد مختلف توانسته است که از کمکهای دولتی کانادا استفاده کند. وقتی شرایط زندگی او را در کانادا بررسی میکردیم از مسایل و مشکلات متعددی مینالید. میگفت سالیان سال است که بچه های خود را ندیده است. تنهای تنها زندگی میکند و سرگرمی و فعالیتی ندارد و توان تحصیل را هم ندارد. میگفت اگر لطف خانم صاحب خانه نبود هفته به هفته کسی را نمیدید. تنها فعالیت اجتماعی او دیدن دکترهای خود میباشد. هنوز بعد از سالها زندگی در تورنتو پیدا کردن یک آدرس ساده برایش امکان پذیر نیست. با این همه وقتی از او میپرسم که تورنتو را ترجیح میدهد و یا تهران را، بدون تردید تورنتو را انتخاب میکند. میگوید "در اینجا حداقل کسی به من کار ندارد. کسی به من بی احترامی نمیکند. لازم نیست دستم را جلوی کسی بلند کنم و هزار تا حرف بشنوم. منت کسی را ندارم و کسی در مقابل امکاناتی که در اختیارم قرار داده شده انتظاری از من ندارد. در خانواده پدری و در خانواده شوهر فقط بی احترامی بود و خشونت و بعد از جدایی هم اوضاع من بهتر نبود. اینجا تنهاییم و یآوری ندارم ولی انتظاراتم هم محدود است."

مسلماً اگر نگرش اجتماعی حاکم بر جامعه ایران متفاوت بود و شرایط مالی- اقتصادی لازم در کشور وجود داشت این خانم بدون لحظه ای شک به کشور خود باز میگشت و حداقل در کنار فرزندانش که اکنون دوره نوجوانی را طی میکنند و یا در کنار فامیلهای دور و نزدیکش زندگی میکرد. متأسفانه تا رسیدن به آن شرایط راه درازی در پیش رو داریم.

خانم شهلا اعزازی ویژگی خشونت خانوادگی در ایران را به این صورت خلاصه میکند که:

خشونت در ایران مجاز و قابل قبول است.

خشونت در ایران طبیعی به حساب می آید و نشانه مردانگی است.

خشونت در ایران آشکار است و تنها در محدوده خصوصی خانواده اتفاق نمی افتد.

خشونت در خانواده باید به وسیله زن تحمل شود و حمایت خاصی از قربانیان خشونت صورت نمیگیرد.